جامعه‌شناسی تاریخی
دورهٔ ۱۳، شمـارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱٤۰۰

تحلیلی انتقادی بر مدل‌های تبیینی کلان از تاریخ سیاسی اقتصادی ایران با تأکید بر تاریخ محلی شهر یزد

ابوالفضل مرشدی[*1]

(دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲ پذیرش: ۱٤۰۰/۰۳/۳۱)

چکیده

در این مقاله ضمن مرور بر برخی از مهم‌ترین نظریه‌های شرق‌شناسانه درمورد جوامع شرقی و نظریهٔ چند تن از نظریه‌پردازان ایرانی که کوشیده‌اند تبیینی از تاریخ سیاسی اقتصادی ایران ارائه دهند، نشان می‌دهیم که این نظریه‌ها اگر چه قدرت تبیین‌کنندگی نسبتاً بالایی دارند و شواهد گوناگون و زیادی در جامعهٔ ایران را می‌توان در جهت تأیید این نظریه‌ها دنبال کرد، اما آن‌ها به‌سبب ماهیت کلان‌روایتی‌شان و نیز تحت‌تأثیر ایدهٔ اروپامحوری، بسیاری از ویژگی‌ها و جزئیات تاریخی را که برای فهم برخی دوره‌های تاریخ ایران یا تاریخ سیاسی اقتصادی برخی مناطق ایران کلیدی‌اند، نادیده می‌گیرند و لذا دعاوی آن‌ها قابل تعمیم به همهٔ دوره‌های تاریخی و همهٔ مناطق ایران نیست. برای این هدف، ضمن مرور بر تاریخ سیاسی اقتصادی یزد، به‌منزلهٔ یکی از مناطق فلات مرکزی ایران، برخی از ویژگی‌های تاریخ سیاسی اقتصادی این شهر را که با این کلان‌روایت‌ها سازگار نیست و می‌تواند به‌منزلهٔ «استثنایی بر قاعده» مطرح شوند، برجسته می‌سازیم.

---

۱ . استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران.

* a.morshedi@yazd.ac.ir
https://orcid.org/0000-0001-5016-1310

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

واژه‌های کلیدی: شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، تاریخ سیاسی اقتصادی ایران، شهر یزد، اقتصاد شهری.

مقدمه

در چند سدهٔ اخیر به‌موازات علاقهٔ غربیان برای شناخت جوامع شرقی و اسلامی و شکل‌گیری حوزه‌های مطالعات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی، آثار تحقیقی بسیاری نیز دربارهٔ ایران منتشر شده است به‌طوری که مجموع این تلاش‌ها به شکل‌گیری حوزهٔ مطالعاتی مستقلی به نام «ایران‌شناسی» یا «مطالعات ایران» منجر شده است و این حوزه با به‌وجود آمدن مراکز ایران‌شناسی متعدد در مراکز معتبر دانشگاهی در جهان در دهه‌های اخیر قوت و گسترش زیادی یافته است (بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۳؛ Bonakdarian, 2010). بخش زیادی از تحقیقات ایران‌شناسی که ایرانِ پیش از ورود به عصر جدید را موضوع خود قرار داده است، متأثر از نظریه‌های شرق‌شناسانه کلاسیکی چون «فئودالیسم»، «شیوهٔ تولید آسیایی»، «پدرمیراثی»، «استبداد شرقی» و ... است. در دهه‌های اخیر برخی از اندیشمندان ایرانی تلاش‌هایی را برای نقد این رویکردها یا تطبیق آن‌ها با شرایط ایران داشته‌اند (سوداگر، ۲۵۳٦؛ حسینی، ۱۹۸۳؛ نعمانی، ۱۳۵۸؛ اشرف، ۱۳٦۰؛ فشاهی، ۱۳٦۰؛ ولی، ۱۳۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۲). با ظهور ادبیات پسااستعماری و نقدهای صورت‌گرفته بر شرق‌شناسی (سعید، ۱۳۷۷)، مطالعات ایران‌شناسی و مضامین شرق‌شناسانهٔ نهفته در آن‌ها نیز در سال‌های اخیر موردنقد قرار گرفته است (دسوقی، ۱۳۷٦؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۳؛ الویری، ۱۳۸۳؛ زند، ۱۳۸۹؛ جوادی یگانه و امیر، ۱۳۹۳). اما آنچه هدف این مقاله را تشکیل می‌دهد، نقد این نظریه‌ها از منظر تاریخ‌های محلی ایران است. دعوی این مقاله آن است که اگر در حوزهٔ تاریخ‌نویسی، «تاریخ ایران هنوز تاحد زیادی براساس رویدادهای مرکز صحنه بیان

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

می‌شود ...[و] مناطق ایران تنها زمانی مورد توجه قرار می‌گیرند که درواقع به مرکز تبدیل شوند» (Melville, 2007, p.7). در حوزهٔ نظریه‌های ایران‌شناسی نیز نوعی کلان‌نگری و تعمیم‌گرایی غالب است و همین امر باعث نادیده انگاشتن تنوع جغرافیایی و فرهنگی و تاریخ‌های سیاسی اقتصادی مناطق مختلف ایران شده است. لذا در این مقاله ضمن مرور مختصر بر مهم‌ترین نظریه‌های شرق‌شناسانه («شیوهٔ تولید آسیایی»، «پدرمیراثی» و «جامعه آب‌محور» و همچنین نظریهٔ سه تن از اندیشمندان ایرانی (کاتوزیان، اشرف و پیران) درمورد تاریخ سیاسی اقتصادی ایران، رویکرد تعمیم‌گرای آنان، یعنی تلاششان برای تعمیم چند ویژگی عام به کل جامعهٔ ایران و نادیده گرفتن تنوعات جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی ایران، را نقد می‌کنیم. برای این منظور، با انتخاب شهر یزد به‌منزلهٔ یکی از شهرهای مرکزی ایران و مرور تاریخ سیاسی اقتصادی آن، تلاش می‌کنیم میزان مطابقت ویژگی‌های عامی را که این نظریه‌ها به کل ایران نسبت می‌دهند، درمورد شهر یزد واکاوی کنیم و نشان دهیم که تاریخ سیاسی اقتصادی این شهر از جهات مختلف استثنایی است بر کلان‌روایت‌هایی که این نظریه‌ها پرورش داده‌اند.

ایران درپرتو نظریه‌های شرق‌شناسی

یکی از بانفوذترین نظریه‌ها دربارهٔ جوامع آسیایی نظریهٔ «شیوهٔ تولید آسیایی» مارکس و انگلس است. مطابق این نظریه کلید حقیقی فهم جوامع آسیایی و شرقی «فقدان مالکیت خصوصی زمین» و «کنترل انحصارگرانهٔ دولت بر زمین» و درنتیجه، تقلیل شهروندانِ این جوامع به «بردگی عمومی» است. «شرایط آب و هوایی و منطقه‌ای» سرزمین‌های شرق، لزوم آبیاری بزرگ‌مقیاس و ایجاد سازه‌های آبی را موجب شد که فقط دولت می‌توانست هزینه‌های آن را تأمین کند. این خصیصه باعث شد که در این جوامع

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

همکاری‌های داوطلبانه رشد نکند. به‌علاوه، پراکندگی روستاها در این سرزمین‌ها باعث شده بود پیوندهای اشتراکی که بتواند با استبداد دولت مقابله کند، کم‌تر مجال بروز پیدا کند. از نظر مارکس و انگلس درحالی که در اروپا مبارزهٔ انقلابی طبقات سازوکار اصلی تغییر اجتماعی بوده است، اما در جوامع آسیایی به‌دلیل نبود دارایی خصوصی، طبقات اجتماعی حقیقی و کشمکش طبقاتی نیز وجود نداشت، و لذا تغییر اجتماعی به جای اینکه به سازوکاری درونی متکی باشد، وابسته به تغییر بیرونی سیاست استعماری مغرب‌زمین بود (ترنر، ۱۳۷۹، صص. ۲٤ـ۲۵، ۱۳٤ـ۱۳۵). درادامه سنت مارکسیستی و با الهام از نظریهٔ «شیوهٔ تولید آسیایی»، ویتفوگل (۱۳۹۱) برای تبیین تاریخ سیاسی اقتصادی جوامع شرقی نظریهٔ «جوامع آب‌محور»[1] (جامعهٔ مبتنی‌بر نظام شبکه‌های آبیاری) را مطرح می‌کند و نظام سیاسی حاکم بر این جوامع را «استبداد شرقی» می‌نامد. وی در توضیح این نظریه، تفاوت اساسی جوامع غربی و شرقی را در میزان متفاوت اهمیت «زمین» و «آب» در این جوامع می‌داند؛ در جوامع غربی آب فراوان و زمین کمیاب است و در جوامع شرقی به‌عکس، زمین فراوان و آب کمیاب است. لذا در غرب نوع مالکیت و سلطه بر زمین نقش اصلی را در تعیین تاریخ سیاسی اقتصادی این جوامع بازی کرده است (که نظریهٔ فئودالیسم مارکس آن را توضیح می‌دهد)، اما در شرق نوع مالکیت و سلطه بر منابع و شبکه‌های آب تعیین‌کنندهٔ تاریخ سیاسی اقتصادی این جوامع بوده است. در این جوامع، به‌سبب کمبود آب نیاز به سازه‌ها و شبکه‌های آب‌رسانی بزرگ بوده است که به‌سبب هزینهٔ بالای ساخت آن، تنها حکومت‌ها قادر به تأمین و مدیریت بر آن بوده‌اند. همین امر باعث شده حکومت‌ها در این جوامع سلطهٔ خود را در همهٔ امور گسترش دهند و به قدرت‌های تام و خودکامه تبدیل شوند.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

ماکس وبر نیز با الهام و بهره‌گیری از نظریهٔ مارکس و انگلس، مشخصهٔ اصلی جوامع شرقی را نظام سیاسی پدرمیراثی (پاتریمونیالیسم) می‌داند که شباهت بسیاری به نظریهٔ شیوهٔ تولید آسیایی مارکس دارد (همان). وبر فئودالیسم و پدرمیراثی را دو سنخ آرمانی نظام سلطه تعریف می‌کند و با اینکه تاریخ را اغلب آمیزه‌ای از هر دو سنخ سلطه قلمداد می‌کند، اما اولی را ویژگی سرزمین‌های غربی و دومی را ویژگی جوامع آسیایی می‌داند. حکومت پدرمیراثی به شخصی بودن گرایش دارد، اما حکومت فئودالی گرایشی غیرشخصی و قانون‌گرایانه دارد. به‌عبارت دیگر، درحالی که در نظام سیاسی پدرمیراثی رابطهٔ بین فرمانروا و مقامات تحت‌امرش برمبنای اقتدار پدروار و وابستگی فرزندوار استوار است، حکومت فئودالی با نوعی وفاداری به‌لحاظ قراردادی ثابت و مبتنی‌بر نظامی‌گری شوالیه‌وار، جانشین مناسبات و پدر ـ فرزندی می‌شود (بندیکس، ۱۳۸۲، ص. ۳۸۷). در نظام فئودالی به‌دلیل توزیع پراکندهٔ قدرت و وجود مالکیت خصوصی و امنیت آن، امکان ایجاد طبقات مختلف در جامعه وجود دارد و طبقات جدید از درون نظام فئودالی بیرون می‌آید چون ساحت سیاسی نظام فئودالی اجازهٔ شکل‌گیری این طبقات را می‌دهد. اما در پدرمیراثی به‌سبب تسلط قدرت فرمانروا بر همهٔ قسمت‌های جامعه، مالکیت خصوصی ضعیف است و امنیت چندانی ندارد. به‌علاوه، در نظام پدرمیراثی مفهومی از تعهد متقابل، حق و قانون نیز وجود ندارد که اقتدار وسیع حاکم را بکاهد و مانع دست‌اندازی وی بر اموال خصوصی افراد شود. وبر نظام‌های سیاسی شکل‌گرفته در سرزمین‌های اسلامی، از امویان به بعد را نمونه و تجلی اصلی پدرمیراثی می‌داند و تمام خصوصیاتی را که دربارهٔ پدرمیراثی برشمرده، درمورد این نظام‌های سیاسی صادق می‌داند. بنا به نظر وی، در این سرزمین‌ها، ازجمله در ایران، غصب مداوم اقتدار پدرمیراثی از سوی فاتحان جدید باعث ایجاد رژیم‌های «سلطانی»

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

می‌شد که «خودکامه بودن» حاکمان و «دلخواهانه بودن» و «پیش‌بینی‌ناپذیر بودن» فرمان‌های آن‌ها ویژگی اساسی آن بود (بندیکس، ۱۳۸۲، ص. ۳۹٦؛ ترنر، ۱۳۷۹، ص. ۱٤۱).

وبر به موازات بررسی نظام سلطه، به بررسی نظام شهرنشینی در تمدن‌های مختلف نیز می‌پردازد. به باور او، هر چند به‌لحاظ اقتصادی، می‌توان مهم‌ترین ویژگی شهر را وجود بازار و اقتصاد مبتنی‌بر بازرگانی (نه کشاورزی) دانست (وبر، ۱۳۹۳، صص. ۸ـ۹۵)، اما به‌لحاظ سیاسی و حقوقی، مفهوم شهر به معنای واقعی کلمه، با استقلال داخلی و وجود انجمنی از شهرنشینان در برابر روستاییان و نظامی از حقوق برابر برای همهٔ شهروندان و یگانگی و هماهنگی گره خورده است (همان، ص. ۱۲۱ به بعد) و تنها در غرب است که شهر در این معنا ظهور یافته است. به‌زعم وبر، درحالی که در تمام دنیا شهر سکونتگاه اشخاصی است که یا عضو قبایل گوناگون بودند یا سایر وابستگی‌های محلی و خونی قبلی خود را حفظ می‌کردند، در شهرهای قرون وسطای اروپای غربی روابط کاملاً متفاوتی حاکم بود. در اینجا حقوق شهرنشینان[۲] نه برپایهٔ روابط قبیله‌ای بلکه برمبنای عضویت آنان در کانون‌های محلی شهری استوار بود و حقوق شهروندی حتی از بیگانگان دریغ نمی‌شد. شهروندان هر چند در ابتدا تابع حوزه‌های اقتدار متعدد و بعضاً متداخل (ازجمله اسقف‌ها، زمین‌داران، مأموران پادشاه و ...) بودند، اما بعدها این تکثیر حقوقی و سیاسی یا ازبین رفت یا به‌شکل اساسی تعدیل شد به‌طوری که شهرها به کانون‌های مستقل مالکان محلی تبدیل شدند. نتیجهٔ این استقلال، ایجاد دادگاه‌های محلی و قدرتی نیمه‌مستقل برای تصویب و اجرای قوانین خاص خود بود و این گام تعیین‌کننده‌ای در راه رهایی شهر از سلطهٔ فئودالی یا پدرمیراثی بود یعنی حقوق ممتاز حکم‌رانان به شکل‌های مختلف منسوخ شد و مهم‌تر

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

از همه، یک قانون شهری الزام‌آور تدوین شد. به‌باور وبر، مسیحیت با کمک به گسستن پیوندهای خویشاوندی و طایفه‌ای، این امکان را برای شهروندان اجتماع شهری به‌وجود آورد تا بدون نقض الزام‌ها و تحریم‌های جادویی و مذهبی گروه خویشاوندیشان، یک کانون هم‌بسته را به‌وجود آوردند (بندیکس، ۱۳۸۲، صص. ٦ـ۸۱).

وبر اما ویژگی‌های شهر به‌معنای دقیق کلمه را در شهرهای جهان اسلام کاملاً غایب می‌داند. به‌باور او، در اسلام ترکیبی از تعصب دینی جنگجویی با نظام وراثتی باعث شد رشد شهرهای مستقل محدود شود. در جهان اسلام شهر اولاً و قبل از هر چیز مکانی بود که امور حکومتی در آن انجام می‌گرفت و مداخلهٔ مداوم نظارت وراثتی بیرونی به خلق یک انحصار وراثتی منجر و این باعث شد شهرهای اسلامی یک حیات نیرومند از اتحادیه‌های شهری مستقل را به‌وجود نیاورند. وبر معتقد است حتی شهرهای بزرگ اسلامی شهر به‌معنای واقعی کلمه نبودند؛ یعنی به‌جای اینکه از جماعت‌هایی دارای وحدت اجتماعی تشکیل شده باشند، «دهکده‌هایی» درون شهرها بودند، یعنی به‌لحاظ داخلی به فرقه‌ها، مکاتب، محلات و طوایف درحال نزاع تقسیم شده بودند و لذا فاقد احساس گروهی واحدی بودند. البته وبر نقش شریعت اسلامی را از آن جهت که مجموعه عامی از قواعد را فراهم می‌ساخت که مسلمانان را فارغ از تعلقات قومی و قبیله‌ای، به یکدیگر پیوند می‌داد، در کاهش بی‌نظمی فرهنگ شهری اسلامی مؤثر می‌داند. با این حال، وی معتقد است ذهن شریعتمدار هرگز قادر به تأمین معادلی شهری برای عصبیت قبیله‌ای نبود و درنهایت نتیجه می‌گیرد که درمجموع، برخلاف مسیحیت، در اسلام نه تدین مبتنی‌بر شریعت و نه تدین مبتنی‌بر صوفی هیچ‌یک نتوانستند در رشد استقلال شهرنشینی نقشی داشته باشند. درنتیجه، در شهرهای اسلامی سنت صنوف مستقل و اتحادیه‌های داوطلبانه در سطح شهر که در فرهنگ شهری

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

اروپایی برجستگی داشت ایجاد نشد. در این شهرها صنوف به‌نحو کم‌وبیش دائم تحت نظارت دقیق دولت قرار گرفتند و دولت از آن‌ها به‌منظور نظارت بر پیشه‌ها و استادکاران و نیز برای محافظت خود در مقابل پیدایش نهادهای خودمختار استفاده می‌کرد. به‌باور وبر، در شهرهای اسلامی دو گروه ظرفیت افزایش خودمختاری شهرها و ایجاد حائلی میان دولت و مردم را داشتند: تجار بزرگ و علما. اما ارتباطات متقابل میان بازرگانان و دیوان‌سالاری دولت به قدری نزدیک بود که در بلندمدت بازرگانان به این سمت گراییدند که به‌منزلهٔ کارگزاران رسمی جذب دیوان‌سالاری دولت شوند. علما نیز به‌دلیل وابستگی مالی به دولت و نیز از آن جهت که ادارهٔ امورشان زیر نظر دولت بود، چنان به دولت نزدیک شده بودند که صرفاً به یاورانی برای دیوان‌سالاری دولت مبدل و سرانجام در دستگاه اداری دولت جذب شده بودند (ترنر، ۱۳۷۹، صص.۱۷۰ـ ۱۸۵).

مدل‌های تبیینی تاریخ سیاسی اقتصادی ایران

چنانچه از مرور نظریه‌های بالا آشکار می‌شود، عمدهٔ نظریه‌های شرق‌شناسانه به‌نوعی بر ایدهٔ «اروپامحوری» اتکا دارند یعنی می‌کوشند تاریخ سرزمین‌های شرقی را با معیار قرار دادن تاریخ مغرب‌زمین، بازخوانی و تبیین کنند. به‌علاوه، این نظریه‌ها به کلیت سرزمین‌های شرقی نظر دارند و می‌کوشند تحلیل و تبیینی عام از تاریخ سیاسی اقتصادی همهٔ این سرزمین‌ها ارائه دهند. این میزان از اروپامحوری و عام‌گرایی این نظریه‌ها سبب شده است بسیاری از ویژگی‌های خاص سرزمین‌های مختلف شرق از دید این نظریه‌ها پنهان بماند. همین امر بسیاری از اندیشمندان این سرزمین‌ها را بر آن داشته تا ضمن فاصله‌گیری از اروپامحوری و به‌ویژه عام‌گرایی نهفته در نظریه‌های شرق‌شناسانه، با تمرکز بر تاریخ سیاسی اقتصادی کشورهای مختلف آسیایی، تبیینی خاص‌تر از تاریخ این کشورها ارائه دهند. در دهه‌های اخیر تعدادی از اندیشمندان

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

ایرانی نیز برای تبیین ویژگی‌های خاص سرزمین ایران تلاش‌های درخور توجهی داشته‌اند. درادامه، آرای سه تن از این افراد را که کوشیده‌اند نظریه‌ای جامع و دربرگیرندهٔ کل تاریخ و سرزمین ایران ارائه دهند، یعنی احمد اشرف، همایون کاتوزیان و پرویز پیران، مرور خواهیم کرد.

اشرف (۱۳۵۸) ایرانِ قبل از ورود به عصر جدید را جامعه‌ای «نیمه‌فئودالی شبه‌آسیایی» با ویژگی «استبداد داخلی همراه با ویژگی‌های شیوهٔ تولید در اجتماعات ایلی، شهری و روستایی» می‌داند. وی شیوهٔ تولید شهری و روستایی را در ایرانِ قدیم به‌گونه‌ای می‌داند که سبب توسعه نیافتن تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، بازرگانی و صنعت می‌شد و درنتیجه، جامعه را از جدا کردن تولید شهری و روستایی باز می‌داشت و مانع تمایز میان شهر و روستا و رویارویی آن‌ها با یکدیگر می‌شد. ازاین‌رو، اشرف به‌جای شکل‌گیری «شهر» از شکل‌گیری «منطقهٔ شهری» در ایران سخن می‌گوید. «منطقهٔ شهری» برخلاف شهر، به گردهم‌آمدن اجتماعات شهری و روستایی در واحدهای بزرگ‌تر منطقه‌ای و ایجاد پیوندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی میان آنان اشاره دارد. البته اشرف این نظر خود را عمدتاً درمورد مناطق پرجمعیت ازجمله مناطق شمالی و غربی ایران صادق می‌داند:

> این مفهوم [منطقهٔ شهری] بیشتر درمورد مناطقی که جمعیت زیاد دارند و در آن‌ها شهرها و روستاها با یکدیگر نزدیک هستند و روستاهای بزرگ در آن‌ها فراوانند، مصداق دارد، همچون بین‌النهرین، ماوراءالنهر، دره نیل و مناطق شمالی و غربی ایران و حوزهٔ پرجمعیت رودخانه‌هایی مانند حوزهٔ کشف‌رود در خراسان (اشرف، ۱۳۵۳، صص. ٤٧ـ٤٨).

این ویژگی هر چند از یکسو اهمیت شهر را در نظام اجتماعی افزایش می‌داد، اما از دیگر سوی مانع خودفرمانی اجتماعات شهری می‌شد و از استقلال بازاریان و مشارکت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

آنان در حکومت شهر جلوگیری می‌کرد. به‌باور اشرف، بازار در ایران زیر سلطهٔ ارگ و جامع (حکومت و روحانیت) بود، چراکه شهر به‌منزلهٔ پایگاه قدرت سیاسی، خواه مرکزی و خواه محلی، و نیز به‌منزلهٔ مرکز قدرت روحانی، فرصت مناسبی برای رشد و توسعهٔ انجمن‌های مستقل صنفی فراهم نمی‌آورد. در این اوضاع و احوال انجمن‌های صنفی از نظرگاه‌های مختلف زیر نظارت دستگاه حکومتی قرار داشتند و از استقلال کامل بی‌بهره بودند. درعوض، انجمن‌های صنفی از نظر دستگاه حکومت مرکزی یا حکومت محلی وسیلهٔ مناسبی بودند تا سازمان گردآوری مالیات و بیگاری بتواند با پیشه‌وران شهری به‌طور دسته جمعی روبه‌رو شود و به‌آسانی وظیفه‌اش را انجام دهد. روستاییان نیز با همین شیوهٔ به‌طور دسته‌جمعی مورداستثمار قرار می‌گرفتند و مازاد تولید آنان گردآوری و در موارد لزوم از آنان بیگاری کشیده می‌شد (اشرف، ۱۳۵۸، صص. ۱۲٦ـ۱۲۷؛ اشرف، ۱۳۵۳، ص. ٤۱ به بعد).

اشرف ریشهٔ این وضعیت را در هجوم قبایل کوچ‌رو از آسیای مرکز از سدهٔ پنجم تا سدهٔ دهم و ادامهٔ سلطهٔ آنان بر جامعهٔ ایرانی می‌داند. با استقرار این قبایل در ایران، جمعیت قبایل و عشایر در ایران به حدود یک چهارم جمعیت کشور رسید. این قبایل تا اوایل سدهٔ اخیر برتری نظامی و سیاسی خود را بر اجتماعات شهری و روستایی ایران حفظ کردند. ادغام عشایر پرقدرت در نظام سیاسی به استقرار نوعی توازن نهادهای قدرت مرکزی و نیروهای عشایری انجامید. این وضعیت حتی در زمان اقتدار و سلطهٔ حکومت‌های مرکزی نیرومند نیز آثار منفی خود را، گرچه به میزانی کم‌تر، آشکار می‌ساخت. سلطهٔ عشایر ناایمنی‌های بازاریان را دوچندان می‌کرد، چراکه آنان هم زیر بار ناامنی‌های ناشی از فشار عمال دیوانی در شهرها قرار داشتند و هم بار ناامنی‌های ناشی از سلطهٔ عشایر را بر دوش می‌کشیدند. بدین گونه تزاحم شیوهٔ تولید عشایری از

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

یک‌سو فعالیت‌های کشاورزی را محدود می‌کرد و سبب کندی جریان آن به اجتماعات شهری می‌شد و از سوی دیگر، رشد و توسعهٔ درون‌زای سرمایه‌داری از بطن بازارها را دشوار می‌ساخت (همان، ص. ۱۲۷).

کاتوزیان در برابر نظریه‌های شرق‌شناسان نظریهٔ «جامعه کم‌آب و پراکنده» (۱۳۷۷؛ ۱۳۷۲) را برای جامعهٔ ایران مطرح می‌کند. وی مدل مشخصی را که ویتفوگل برای «جامعهٔ آب‌محور»[۳] ارائه کرده است، به‌دلیل اینکه در ایران شواهد چندانی حاکی از کنترل، فراهم‌سازی، یا تقسیم آب توسط دولت یا مدیریت دولت بر منابع کشاورزی و تولید کشاورزی وجود ندارد، درمورد ایران صادق نمی‌داند. به باور وی، شرایط اقلیمی و کم‌آبی در ایران نه آن‌گونه که ویتفوگل شرح می‌دهد، بلکه به شیوهٔ خاص دیگری در شکل دادن به ساختار اقتصاد سیاسی ایران نقش بازی کرده است: الف) کم‌آبی به ایجاد واحدهای روستایی خودمختاری انجامید که مازاد تولید هیچ‌یک، برای ایجاد یک پایگاه قدرت فئودالی کفایت نمی‌کرد، ب) اما باتوجه به گستردگی منطقه، بر روی هم مازاد جمعی چندان بزرگی تولید می‌کرد که در صورت تصاحب آن به‌وسیلهٔ یک نیروی سازمان‌یافتهٔ «بیرونی» می‌توانست به‌منزلهٔ منبع اقتصادی، مورد استفادهٔ یک قدرت استبدادی سراسری قرار گیرد. سپس این دستگاه استبدادی می‌توانست خود و ارادهٔ خودکامه‌اش را بر تمامی طبقات جامعه تحمیل کند و مانع چندپارگی بعدی قدرت سیاسی ـ اقتصادی شود. این مازاد کشاورزی جمعیِ مستقیم و غیرمستقیم چنان حجم عظیمی داشت که آن دولت‌های استبدادی را قادر می‌ساخت به صرف هزینه در زمینهٔ حمل‌ونقل، ارتباطات، و سازمان نظامی ـ دیوانی و غیره بپردازند و از این راه، هم مالکیت خود را بر اراضی دوام بخشند و هم مانع از پیدایش بعدی استقلال فئودالی در کشاورزی یا شهروندان بورژوا در شهرها شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

بر این اساس، کاتوزیان عناصر نظریهٔ خود را این‌گونه بیان می‌کند: ۱) ایران در طول تاریخ، دارای دولت و جامعه‌ای خودکامه بوده یعنی فاقد دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و ... مشابه آنچه در تاریخ اروپا وجود داشته، بوده است، ۲) این نظام حکومت خودکامه بر انحصار حقوق مالکیت در دست دولت، و قدرت دیوانی و نظامی متراکمِ ــ هرچند نه لزوماً متمرکز ــ حاصل از آن پایه می‌گرفت. نشانی از حقوق مالکیت ارضی وجود نداشت؛ تنها امتیازاتی مطرح بود که دولت به افراد (و گاه طوایف و عشایر) می‌بخشید و هر زمان می‌خواست از آن‌ها پس می‌گرفت، ۳) دولت، مالکیت بخش‌های بزرگی از زمین‌های کشاورزی را دردست داشت. بخش اعظم بقیه زمین‌ها را نیز به افرادی واگذار می‌کرد که معمولاً جزو خاندان سلطنتی و دیگر بزرگان بود. برای عنوان مالکیت افراد هیچ گونه امنیت قراردادی وجود نداشت و نشانی از حقوق خودبه‌خودی ارث به‌چشم نمی‌خورد، ٤) مالکیت انحصاری دولت رسماً ناظر بر زمین بود که مهم‌ترین شکل دارایی به‌شمار می‌رفت. ولی قدرت خودکامهٔ حاصل از این مالکیت انحصاری اراضی، مالکیت سرمایهٔ تجاری را نیز چه در زمان حیات مالک و چه پس از مرگ وی ناامن و شکننده می‌ساخت. به‌ویژه که طبقات بازرگان عموماً فاصلهٔ بیشتری با دولت داشتند و دارایی آنان درمعرض خطر دست‌درازی مقامات دولتی، حکام ولایات، و بزرگان بود، ۵) درنتیجه، همواره طبقاتی اجتماعی برحسب تفاوت‌های موجود از نظر جایگاه رسمی، شغل، نوع دارایی، ثروت و درآمد وجود داشتند، ازجمله اعضای خاندان سلطنت، کارمندان دولت، بزرگان دین، بازرگانان، دلالان، پیشه‌وران، کارگران شهری، دهقانان و غیره. ولی طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت ماهوی بودند؛ یعنی عموماً طبقات اجتماعی به دولت وابسته بودند و هرچه جایگاه اجتماعی یک طبقه بالاتر بود وابستگی آن به دولت نیز شدت بیشتری داشت، ٦) در چنین

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

شرایطی، تکوین اریستوکراسی و طبقهٔ حاکمی که مبتنی‌بر انحصار مالکیت زمین در دست طبقهٔ فئودال ــ آن‌هم به‌منزلهٔ یک حق مستقل و فردی ــ باشد و قوانین حافظ و مقوم و تداوم‌بخش آن در طول زمان باشد، در عمل صورت نگرفت، ۷) هرچند ایران همواره کشوری تجارت‌پیشه بوده است، اما برخلاف اروپا، در ایران انباشت درازمدت سرمایهٔ تجاری صورت نگرفت، چون طبقات پولدار ایران نمی‌توانستند روی دریافت حمایت و امنیتی از جانب هیچ‌یک از گروه‌های اجتماعی نیرومند حساب کنند، ۹) نبود طبقات اجتماعی ماهوی همراه با سرشت گذرای مالکیت خصوصی و انحصار کامل قدرت در دست دولت، به این اصل منجر شد که «همه چیز امکان‌پذیر است». درست همان‌گونه که ممکن بود جان و مال صدر اعظم را به میل فرمانروا از او بگیرند، فرودست‌ترین افراد نیز ممکن بود به دلخواه شاه به صدراعظمی برسد، ۱۰) در ایران قانون به‌معنای قواعد اساسی محدودکنندهٔ اعمال قدرت دولت که آن را به‌طور کلی قابل پیش‌بینی سازد، وجود نداشت. درعوض، «قانون» چیزی جز تصمیمات خودسرانهٔ قانونگذار نبود، ۱۱) کاتوزیان پیامد همهٔ شرایط پیش‌گفته، برای تحولات اجتماعی ـ اقتصادی درازمدت ایران را در عبارت «نبود استمرار»، یا در تعبیری دیگر، «جامعهٔ کوتاه‌مدت»، خلاصه می‌کند. به‌دلیل اینکه قدرت سرشتی خودسرانه داشت، بسیار وابسته به شخصیت فرمانروا (و سازمان دولت وی) بود و کاتوزیان همین را مهم‌ترین عامل تبیین‌کنندهٔ فرازونشیب‌های بزرگ و پرشتابی می‌داند که در ایران بروز می‌کرد. پایداری حکومت خودکامه موجب شد تا دگرگونی‌هایی بزرگ‌تر و فراوان‌تر از آنچه در تاریخ اروپا دیده می‌شود در ایران رخ دهد. و نبود قانون، پویایی چشمگیر اجتماعی، و غیره ــ و نتیجتاً نبود نهادهای اجتماعی سازمان‌یافته و پیوسته ــ مهم‌ترین عواملی بود

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

که در ورای این جریان وجود داشت. از دیگر سو، همین عوامل تا حد زیادی مانع توسعهٔ اجتماعی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک مستمر و انباشتی شد (همان).

پیران (۱۳۸٤؛ ۱۳۸۵) با اشاره به نظریه‌های دوره‌بندی تاریخ اروپا، شیوهٔ تولید آسیایی، و نظریهٔ پدرمیراثی، آن‌ها را برای تبیین تاریخ ایران کافی نمی‌داند و به جایشان نظریهٔ «راهبرد و سیاست سرزمینی جامعهٔ ایران» را ارائه می‌دهد. این نظریهٔ «امنیت» را شاه‌کلید درک جامعهٔ ایران و «دیالکتیک سازندگی و ویرانگری و تمرکز و عدم تمرکز» (پیران، ۱۳۸٤، ص. ۳۱) را رمز و راز درک تاریخ پرفرازونشیب ایران تلقی می‌کند و بر آن است که انسان ایرانی درطول تاریخ از میان آزادی و امنیت، همواره به‌طرزی «آگاهانه» امنیت را ترجیح داده است. به‌بیان پیران، جامعهٔ ایران سرزمینی بوده که بر بستری از تضادها روییده است و درطول تاریخ عواملی بوده که وحدت و یکپارچگی آن را پی‌درپی با چالش روبه‌رو می‌کرده است. یکی از این عوامل وجود ایلات در بیرون و درون سرزمین ایران بوده است. عامل دوم، محدود بودن منابع آب در ایران و در نتیجهٔ آن، پراکندگی جمعیت در سرزمین ایران است. و عامل سوم، خشک‌سالی‌های ادواری است. پیران مجموع این عوامل را سبب شکل‌گیری «یک بستر تنازع و درگیری و کشمکش دائمی» در ایران و «حملهٔ دائمی ایل علیه روستاهای کوچک و ناتوان و پراکنده» می‌داند (پیران، ۱۳۸۵، ص. ۱۸). اما وی موقعیت ژئواستراتژیک ایران و قرارگیری ایران در سرپل ارتباطی سه قاره و درنتیجه گذرراه‌های تجاری از ایران را درعین حال که «نیروی محرکه‌ای برای رشد صنایع خانگی و دستی، تولیدات ایلیاتی و صنایع کارگاهی در کشور» می‌داند، اما آن را عامل کلیدی در تشدید شرایط ناپایدار ایران و تبدیل آن به «مرکز ثقل کشاکش‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری» ارزیابی می‌کند (همان). پیران معتقد است وقتی همهٔ این عوامل درکنار هم قرار گیرد، «امنیت»

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

به مسئلهٔ اصلی ایران تبدیل شده و تنها با شکل‌گیری «تمرکز» در ایران محقق شده است. به‌باور پیران، انسان ایرانی باید میان دو گزینه یکی را انتخاب می‌کرده است: گزینهٔ اول، عدم تمرکز، پخشایش قدرت، هرج‌ومرج، درگیری شدید، نابودی، تجاوز، قتل و غارت، پس‌رفت، انحطاط شهری، کاهش جمعیت و قطع شدن راه‌های تجاری و رکود شدید اقتصادی است و گزینهٔ دیگر تمرکز صوری، قدرت مرکزی، برپایهٔ والی‌گری منطقه‌ای ولی اسماً و رسماً وابسته به قدرت مرکزی، رونق راه‌های تجاری، افزایش ثروت ملی، بالا رفتن تولید صنایع کارگاهی، ثبات و اما سرکوب اندیشه است. پیران معتقد است ایرانیان به‌طرزی آگاهانه گزینهٔ دوم را انتخاب کرده‌اند (همان، صص. ۱۸ـ ۲۰؛ همان، ۱۳۸٤، صص.۲۷ـ ۳۰). وی در تأیید این دعوی، از بیش از ٤٥٠ مورد قیام و شورش علیه حاکمان در تاریخ ایران سخن می‌گوید که به مجرد پیروزی این قیام‌ها، یا حاکمان توبه می‌کنند و توبه‌شان پذیرفته می‌شود، یا اینکه به‌جای حاکم قبلی یکی از فرزندان یا وابستگانش انتخاب می‌شود. به‌زعم پیران، مهم‌ترین نکته‌ای که نظریهٔ «راهبرد و سیاست سرزمینی ایران» را از سایر نظریه‌های تبیین‌کنندهٔ ایران متمایز می‌کند، درک انتخاب نیروهای تغییرآفرین ایرانی و لذا نقش کنشگر درمقابل جبرهای مختلف ازجمله جبر محیط زندگی، اقلیم و طبیعت است. بدین ترتیب، پیران استبداد را «انتخاب آگاهانه و هوشمندانهٔ انسان ایرانی» قلمداد می‌کند و علت بازتولید استبداد در ایران را «بدون جایگزین بودن الگوی زورمداری علیرغم آثار و تبعات گاه وحشتناک آن» و به‌بیان دیگر، «کارکردهای بدون جایگزین استبداد در ایران» می‌داند (همان).

با مرور بر نظریه‌های شرق‌شناسانه و نظریه‌های نظریه‌پردازان ایرانی دربارهٔ ایران، می‌توان عناصر مشترک متعددی را تقریباً در همهٔ آن‌ها مشاهده کرد. ازجمله اینکه تمام آن‌ها بر ویژگی کم‌آبی به‌منزلهٔ مهم‌ترین ویژگی سرزمین ایران اتفاق‌نظر دارند و اینکه

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

این ویژگی سبب پراکندگی جمعیت و جامعه شده است. قرارگیری ایران در مسیر قبایل کوچ‌رو خارج از سرزمین ایران و همچنین وجود ایلات و عشایر متعدد در ایران از ویژگی‌های اساسی دیگر ایران است که تقریباً همهٔ این نظریه‌ها به آن توجه کرده‌اند. این دو ویژگی سبب شده است که زمینه برای ظهور حکومت‌های خودکامه و مستبد در جامعه فراهم شود و لذا بخش اقتصادی جامعه از یک‌سو تحت استثمار این حاکمان خودکامه و از سوی دیگر درمعرض حملهٔ اقوام کوچ‌رو قرار گیرد و در اثر ناامنی ناشی از این وضعیت، انباشت سرمایه و نوآوری صنعتی صورت نگیرد. از سوی دیگر، وجود ایلات و عشایر در سرزمین ایران باعث درهم‌آمیختگی اقتصاد ایلیاتی و اقتصاد روستایی با اقتصاد شهری شده و همین اختلاط مانع از شکل‌گیری یک اقتصاد شهری مستقل و متکی بر اصناف و اتحادیه‌های مستقل شغلی شده است. به‌ویژه که این‌گونه اصناف و اتحادیه‌ها از سوی حکومت‌های خودکامه نیز تحت‌فشار بودند و از سوی حاکمان مستبد مورد استفادهٔ ابزاری قرار می‌گرفتند.

هر چند شواهد زیادی در تاریخ ایران در تأیید این نظریه‌ها وجود دارد، اما باتوجه به تنوع جغرافیایی و فرهنگی سرزمین ایران و تفاوت‌هایی که در سرگذشت تاریخی مناطق مختلف ایران وجود دارد، به‌نظر نمی‌رسد که بتوان برای همهٔ این مناطق حکم کلی داد و آن‌ها را ذیل کلان‌روایت‌هایی واحد فهم و تبیین کرد. می‌توان یزد را یکی از این مناطق جغرافیایی و تاریخ سیاسی اقتصادی آن را یکی از تاریخ‌های محلی ایران دانست که به‌سختی درپرتو این نظریه‌ها و کلان‌روایت‌های درمورد ایران قابل فهم و تبیین است. درادامه، با مروری بر تاریخ سیاسی اقتصادی این شهر (با تأکید بر نوع حکومت‌های محلی و نوع ساختار شهر و اقتصاد شکل‌گرفته در این منطقه)، تلاش می‌کنیم نشان دهیم که برای فهم یزد، باید آن را به‌مثابهٔ «استثنایی بر قاعده» و به‌منزلهٔ

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

موردی که این نظریه‌ها کم‌تر بدان توجه داشته‌اند، درنظر گرفت؛ و اینکه برای فهم و تبیین یکتایی و جنبه‌های منحصربه‌فرد آن نیازمند نظریه‌ای خُرد و خاص این منطقه هستیم.

یزد؛ حکومت‌های محلی نسبتاً غیرخودکامه و آبادگر

هر چند نشانه‌هایی وجود دارد که قدمت شهر یزد به دورهٔ باستان بازمی‌گردد (تشکری، ۱۳۹۲، ص. ۳۷)، با این حال، تنها از زمان حضور شاخه‌ای از آل‌کاکویه در این شهر در زمان سلجوقیان بود که یزد مسیر تبدیل شدن به یک شهر و رونق شهری را درپیش گرفت. حکومت آل‌کاکویه در یزد از زمانی آغاز شد که طغرل، پادشاه سلجوقی، شهر اصفهان را از ابومنصور فرامرز کاکویی گرفت (سال ٤٤٣ ق) و به‌جای آن شهرهای یزد و ابرکوه را به وی واگذار کرد. پس از ابومنصور، برادرش گرشاسب اول و سپس فرزندش علاءالدوله علی و پس از او گرشاسب دوم و درنهایت، فرزندش امیر فرامرز حکومت یزد را برعهده داشتند. حکومت این خاندان بر شهر یزد حدود نود سال (تا سال ٥٣٦ ق) ادامه یافت و با ارتباط نزدیک و سازشی که این خاندان با حکومت مرکزی ایران داشتند، در این دوره امنیت سیاسی پایداری در یزد حاکم شد و با روحیهٔ علم‌دوستی و مردم‌داری و میل به آبادانی این خاندان، عملاً بنیان‌های شهر یزد از خندق، برج و بارو و حصار دور شهر تا بازار، محلات، قنات‌ها، باغات، مدارس، مساجد و به‌خصوص ساخت نخستین مسجد جامع کردند در این دوره پی‌ریزی شد.

علاوه‌بر اینکه ابومنصور فرامرز «به‌نحوی بارز، شخصیتی با ارج و احترام در دستگاه سلاجقه بود که در سال‌های اخیر لقب شمس‌الملوک را هم احراز نمود» (باسورث، ۱۳۷۱، ص. ۲٤۳)، سه تن از بزرگان این خاندان از جمله علاءالدوله علی و گرشاسب دوم و امیر فرامرز، نیز در دستگاه سلجوقیان صاحب مقام بودند و با خاندان سلطنتی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

وصلت داشتند (افشار، ۱۳۷۱، صص. ۲٦٥ـ۲٦۸). علاوه‌بر اینکه، نسب این خاندان به دیلمیان و آل‌بویه که به دانش‌دوستی و وسعت نظر و تساهل و تسامح مشهور بودند (فرای، ۱۳٦٤؛ کرمر، ۱۳۷٥) می‌رسید، در تاریخ در شرح عالِم‌دوستی حکام این خاندان، ازجمله علاءالدوله علی، و تلاش آنان برای جلب دانشمندان به یزد گزارش‌هایی آمده است (ابویی، ۱۳۸٤، ص. ۱۳). همچنین از ارسلان خاتون به‌منزلهٔ کسی که کارهای عام‌المنفعه و اطعام و بخشش‌های زیادی داشته و «به‌منزلهٔ یک ملکه در یزد تأثیر دیرپایی بر ضمیر یزدیان نهاد،» یاد شده است (باسورث، ۱۳۷۱، ص. ۲٥۲؛ کاتب، ۱۳۸٦، ص. ٥۷). دختران امیرفرامرز به‌منزلهٔ آخرین نفرات این سلسله، نیز به خداترس‌بودن، بخشندگی و مردم‌داری شناخته شده‌اند (کاتب، ۱۳۸٦، ص. ٦۳).

پایان یافتن خاندان آل‌کاکویه و گذر از این خاندان به خاندان بعد از خود به‌آرامی و بدون هیچ‌گونه تنش و کشمکشی رخ داد: پس از مرگ امیرفرامرز، چون فرزند پسری نداشت، حکومت یزد به دو دختر وی واگذار و رکن‌الدین سام به سرپرستی (اتابکی) آنان گماشته شد و با این کار، عملاً قدرت از خاندان آل‌کاکویه به اتابکان انتقال و تا حدود دو قرن یعنی تا سال ۷۱۸ ق ادامه یافت. پس از رکن‌الدین، برادرش عزالدین و سپس دو پسرش وردان روز و قطب‌الدین ابومنصور به ترتیب عهده‌دار حکومت یزد شدند. اتابکان یزد که با آل‌کاکویه روابط نسبی مشترکی داشتند، مانند آل‌کاکویه اهل دانش را گرامی می‌داشتند و با حکومت‌های مرکزی از در سازش درآمدند. به‌ویژه در تاریخ یزد از قطب‌الدین ابومنصور به نیکی و به‌منزلهٔ حاکمی عادل و اهل فضل یاد شده است (کاتب ۱۳۸٦، ص. ٦٦) و در زمان حکومت وی بود که حملهٔ مغولان به ایران رخ داد و وی در تصمیمی سرنوشت‌ساز با پذیرش چیرگی مغولان، یزد را از این حمله مصون داشت. پس از ابومنصور، پسرش محمودشاه به حکومت یزد رسید که به‌واسطهٔ

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

دخترش که همسر قاآن‌خان شد، جلال و شوکت زیادی یافت (همان، ص. ٦٨). پس از محمودشاه، به ترتیب، سلغرشاه، طغانشاه، علاءالدوله، یوسف‌شاه و بالأخره حاجی‌شاه بر منطقهٔ یزد حکومت کردند. کل دورهٔ حکومت اتابکان بر یزد به آرامش گذشت؛ به‌جز در دورهٔ یوسف‌شاه که سرکشی وی علیه غازان خان و حملهٔ حاکم اصفهان به یزد با پادرمیانی علما و سادات یزد به خیر گذشت و آسیبی به شهر یزد نرسید (همان، صص.۷۰ـ ۷۱).

درمجموع، انتقال آرام قدرت از خاندان کاکویه به خاندان اتابکان در یزد در یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخ ایران، یعنی دورهٔ خوارزمشاهیان، حملهٔ مغولان و حکومت ایلخانان، همراه با دانش‌دوستی حکام این دو سلسله و ارتباطی که با حکومت مرکزی ایران برقرار می‌کردند، باعث شد دستاوردهای آل‌کاکویه به دورهٔ اتابکان هم منتقل شود. به‌علاوه، در سایهٔ امنیت و آرامش نسبی که به همت ایلخانان مغول در ایران برقرار شد، بازرگانی و مبادلهٔ کالاهای مختلف رونق یافت و یزد به‌ویژه در عرصهٔ صنعت و جذب اندیشمندان در حد یکی از شهرهای مطرح ایران ظهور یافت. طی سه قرن حکومت این دو خاندان ساخت مدارس علمی و بازارهای متعدد یزد را مستعد خیزش سیاسی و اقتصادی کرد. به‌ویژه در دورهٔ اتابکان، یزد مورد توجه خاص برخی وزرای بزرگ ایلخانی بوده است. ازجمله خواجه شمس‌الدین جوینی نایبی را از طرف خود به‌نام خواجه شمس‌الدین محمد تازیکو در یزد تعیین کرد که آثار مهمی چون دارالشفای صاحبی را در یزد احداث کرد. همچنین خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی صاحب موقوفات و ابنیهٔ متعددی در یزد بود و به مناسبت ارتباط نزدیکی که با سید رکن‌الدین و سید شمس‌الدین داشت، به رونق این منطقه کمک شایانی کرد (ابویی، ۱۳۸۳، ص.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

۵۰). درمجموع، در این دوره یزد به چنان رونقی رسید که «با بلدهٔ نیشابور برابری می‌کرد» (مجمع‌الانساب، به‌نقل از حائری، ۱۳۸۳، ص. ۵۰).

گذر از اتابکان به آل‌مظفر در یزد با تنش چندانی همراه نبود و در دورهٔ ۷۲ سالهٔ حکومت آل مظفر (۷۲۳ـ ۷۹۵ق) در یزد، این شهر علاوه‌بر اهمیت اقتصادی و بازرگانی، از اهمیت سیاسی قابل‌توجهی نیز برخوردار شد و در این دوره بازارها و مدارس و دارالکتاب‌های متعددی در یزد احداث شد (کاتب، ۱۳۸٦، صص. ۸۰ـ۸۱؛ یوسف جمالی و همکاران، ۱۳۹٤؛ مسرت، ۱۳۹۵، ص. ۲٦٦ به بعد). می‌توان گفت شکوفایی یزد در عهد مظفری بیش از هر چیزی مدیون تداوم آرامش و امنیت نسبی این خطه طی هجوم مغول و دورهٔ ایلخانان بود؛ امنیتی که به همراه دوری از حملات مستقیم سپاه مغول، در جذب اندیشمندان مناطق بحران‌زده نیز تأثیری خاص داشت.

گذر از آل‌مظفر به عهد تیموریان (۷۹۵ ق) برای یزد هر چند همراه با محاصره و گرسنگی و مرگ «قریب سی هزار نفر» بود، اما طولی نکشید که اوضاع مرتب شد و دوباره رونق به شهر بازگشت چون تیمور بعد از فتح یزد، دستور داد با مردم یزد مدارا کنند و مالیات دو سال را ببخشند (تشکری، ۱۳۹۲، ص. ٤۵). در این دوره شکوفایی زیادی در یزد رخ داد و اوج این شکوفایی در دورهٔ حکومت امیرچقماق شامی در یزد بود. وی با همیاری همسرش فاطمه‌خاتون، دست به اقدامات عمرانی بسیاری در شهر یزد زد که مهم‌ترین آن‌ها مسجد و میدانی به‌نام امیرچقماق است. رونق و آبادانی این شهر در این دوره به‌حدی بود که شاهرخ برای نمایش زیبایی شهرهای تحت امر خویش، دستور داد تا سفیر یکی از ممالیک مصر را از شهرهای اصفهان، شیراز، یزد و کاشان عبور دهند (همان، ص. ٤۰). آرامش سیاسی، به همراه علاقه امیرچقماق به

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

عمران و آبادانی یزد باعث شد تا در کنار امور عام‌المنفعه، از حیث اجتماعی و اقتصادی نیز مردم یزد شاهد رونق و باشند و دورانی توأم با آسایش را طی کنند (میلر، ۱۹۸۹).

با این حال، با مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ ق و هرج‌ومرج سیاسی در ایران، عمران و آبادانی یزد از رونق افتاد به‌طوری که به بیان کاتب، «چشم‌زخمی در کار افتاد ... و یوماً فیوماً خرابی و قحطی و خشک‌سالی و سُم ستور بیگانه و قید مسافران و پریشانی مجاوران و بیماری گران و موت بزرگان و قتل اکابر و سروران واقع می‌شد» (همان، ص. ۵۰). البته میرزا جهانشاه قراقویونلو (۸۲۹ـ۸۷۲ ق) توجه خاصی به خطهٔ یزد داشت طوری‌که دخترش را به ازدواج یکی از سرآمدان اکابر یزد، شاه نعمت‌الله ثانی، داد (ابویی، ۱۳۸۳، صص. ٤٣ـ٤٤) و نمایندگان او در یزد در آبادانی این شهر کوشش داشتند (همان، ص. ۵۳). با این حال، با اینکه مردم یزد در این دوره درگیر مصائب ناشی از خشک‌سالی و قحطی سال ۸۵۸ ق و سیل سال ۸٦۰ ق بودند، گزارشی از زیاده‌ستانی‌های عُمال جهانشاه قراقویونلو در یزد وجود دارد (تشکری، ۱۳۹۲، صص. ۵۱ـ۵۲). از وضعیت یزد در زمان آق‌قویونلوها اطلاعات چندانی در دست نیست، اما شواهدی حاکی از کاهش دادن مالیات اهالی یزد به‌دست اوزون حسن (همان) و آرامش نسبی حاکم بر این منطقه و رونق اقتصادی آن است، طوری که جوزافا باربارو، از جهانگردانی که در این دوره به یزد آمده، از رونق بازار و کسب‌وکار در این شهر گزارش می‌دهد (قلمسیاه، ۱۳۷۳، صص. ٤ـ۵).

هر چند شروع سلسله در یزد با شورش و محاصرهٔ شهر و قتل همراه بود (تشکری، ۱۳۹۲، صص.٦٢ـ ۸۰) و یزد در طول دورهٔ صفویان با رخدادهایی چون حملات چندباره از سوی ازبکان و نیز شورش برخی عناصر روبه‌رو بود، اما درمجموع یزد در این دوره از امنیت و آرامش خوبی برخوردار شد (همان، صص. ۳۰۲ـ۳۰۳). نکتهٔ

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

قابل‌توجه در این دوران حضور نوادگان شاه نعمت‌الله ولی، صوفی معروف، در یزد و توجه و ارتباط ویژه شاهان صفوی با این خاندان است (ابویی، ۱۳۸۳). ازجمله نظام‌الدین عبدالباقی یزدی (فرزند شاه نعمت‌الله ثانی) در زمان شاه اسماعیل به بالاترین مقامات مذهبی «صدارت» و سیاسی «وکالت» رسید (تشکری، ۱۳۹۲، صص.۸۸ـ ۹۰) و شاه طهماسب خواهرش خانش بیگم را به همسری شاه نعمت‌الله یزدی (فرزند عبدالباقی) برگزید و با این وصلت وی «زمام اختیار ولایت یزد» را به شاه نعمت‌الله یزدی سپرد و شاه نعمت‌الله یزدی در این دوره در چند مورد در نقش واسطه‌گر مؤثر در اختلافات خاندان صفوی ظاهر شد (همان، صص. ۱۰۱ـ ۱۰۵). یزد در دورهٔ صفوی از یک زمان به بعد (۹٦٤ ق) جزو ولایات خاصه و به‌عبارتی در شمار املاک سلطنتی قرار گرفت. هر چند بنابر روایت مستوفی بافقی در اواخر دورهٔ صفوی بسیاری از آثار و ابنیه و موقوفات یزد متروک مانده و رو به ویرانی گذاشته بود و مدارس شهر رونق چندانی نداشتند (همان، ص. ۵۵)، اما درمجموع، یزد از امنیت و رونق نسبی که در این دوره در ایران فراهم شد به اندازهٔ کافی بهره‌مند شد، به‌ویژه که مورد توجه خاص شاهان صفوی نیز بود (اشرف، ۱۳۵۳، ص. ۱۷). همچنین یزد در این دوره یکی از انبارهای مهم کالاهای تجاری هند در ایران محسوب می‌شد و به‌ویژه تجارت ابریشم فراوان داشت (حکیمیان، ۱۳۹٤، ص. ۱٤۵).

در هجوم سراسری افغان‌ها به ایران در سال ۱۱۳۳ ق یزد ازجمله شهرهایی بود که به رهبری یکی از خوانین محلی به‌نام میرزا عنایت سلطان مقاومتی سرسختانه را ترتیب دادند و بارها هجوم محمود افغان و سپس اشرف افغان را ناکام گذاردند، اما درنهایت در سال ۱۱٤۱ ق پس از حدود هفت ماه محاصره و نیز شیوع قحطی و بیماری‌های مختلف، ناچار به تسلیم شدند (حکیمیان، ۱۳۹٤، ص. ۱۲۰) و تا یکسال که عیسی‌خان

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

به‌منزلهٔ عامل اشرف افغان در یزد حکومت می‌کرد، ظلم و ستم زیادی بر مردم شهر رفت (ابویی، ۱۳۸۳، ص. ٤٧).

در دورهٔ نادرشاه افشار، محمدتقی‌خان بافقی، خواهرزادهٔ میرزا عنایت سلطان، به حکومت یزد گماشته شد. حکومت ۵۲ سالهٔ محمدتقی‌خان (از ۱۱٦۱ تا ۱۲۱۳ ق)، پایه‌گذار سلسلهٔ «خوانین»، هم‌زمان بود با پادشاهان و سردارانی همچون عادل شاه افشار، شاهرخ‌شاه افشار، آزادخان افغان، محمدحسن‌خان قاجار، کریم‌خان زند، زکی‌خان زند، علی مراد خان، ابوالفتح‌خان زند، صادق‌خان، جعفرخان، لطفعلی‌خان زند، آقامحمد خان و فتحعلی شاه قاجار و او توانست با کیاست و ارتباطی که با هر کدام از این پادشاهان و سرداران برقرار می‌کرد، حکومت خود را و یزد را از هرگونه آشوب و هجوم احتمالی حفظ و حراست کند. «رفتار محمدتقی خان و بستگانش در دورهٔ سلطنت کریم‌خان زند همواره با قدم حزم و احتیاط بود تا گرد کدورتی بر خاطر اولیای دولت ننشیند» (آیتی، ۱۳۱۷، ص. ۳٦٦، به‌نقل از حکیمیان، ۱۳۹٤، ص. ۱۳۳). در همین راستا، همواره چند تن از فرزندان وی در شیراز و نزد کریم‌خان زند به‌سر می‌بردند تا پشتوانهٔ تعهد حاکم او به کریم‌خان باشد (همان، ص. ۱۳۲). در گذر از زندیه به قاجاریه، محمدتقی خان به‌واسطهٔ همیاری با آغامحمدخان در فتح کرمان و سقوط سلسلهٔ زند، توانست اعتماد حکومت مرکزی را جلب کند و خاندانش را به قدرتی منطقه‌ای و ذی‌نفوذ ارتقا دهد تا جایی که در دورهٔ لطفعلی خان حتی کرمان را جزو گسترهٔ قدرت خود کرد (تشکری، ۱۳۹٤، ص. ۹۹). محمدتقی خان بافقی در زمان حکومت خود در عمران و آبادانی یزد تلاش بسیاری کرد. وی میرزا محمدحسن نواب ــ از علمای بزرگ خراسان ــ را به همراه پسرش برای تدریس علوم دینی به یزد آورد و همچنین صاحبان حِرَف مختلف را تشویق به مهاجرت به یزد می‌کرد (میرحسینی،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

۱۳۸۰، ص. ۷۲). وی کاروان‌سرای گلشن و میدان خان را با دکان‌های چهار طرفش احداث کرد. بازار قیصریه را پدید آورد و مدرسهٔ خان را در کنار قیصریه و میدان خان ایجاد کرد. وی همچنین آب انبار و رباط جنت‌آباد را که شامل باغ و کاروان‌سرا بود، در حاشیهٔ جادهٔ کاروان‌رو یزد به خراسان بنا کرد. وی چهار رشته قنات شامل قنات‌های باقرآباد، محمدآباد، تقی‌آباد و بغدادآباد را تعمیر، لایروبی و به‌هم متصل کرد و قنات دولت‌آباد را پدید آورد و با آب این قنات، باغ دولت‌آباد را ایجاد کرد و یک چهارم قنات و اراضی دولت‌آباد را وقف کرد (حکیمیان، ۱۳۹٤، ص. ۱٤٤؛ نوبوآکی، ۱۳۷۹). تا اواسط حکومت فتحعلی‌شاه، با حکومت فرزندان محمدتقی خان بر یزد، این شهر وضع آرامی داشت، تا اینکه در اثر ضعف حکومت مرکزی و ورود ایران به دوران جدید ، یزد نیز مانند دیگر شهرهای ایران وارد تلاطمات مربوط به این دوران شد (میرحسینی، ۱۳۸٦؛ تشکری، ۱۳۷۷).

درمجموع، با مروری بر تاریخ سیاسی یزد می‌توان مدعی شد که در دوره‌های تاریخی طولانی، یزد در مقایسه با بسیاری از دیگر مناطق کشور از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار بوده است و به‌ویژه در بزنگاه‌های تاریخی یعنی زمان حملات بزرگ به ایران و تغییر سلسله‌های حاکم بر ایران، این شهر کم‌تر درمعرض حمله و آشوب‌های ناشی از حمله قرار گرفته است و انتقال قدرت در درون یک سلسله و حتی از یک سلسله به سلسلهٔ دیگر در یزد با آرامش نسبی و بدون کشمکش طی شده است. به‌علاوه، می‌توان یک‌سری الگوهای رفتاری را در میان سلسله‌ها و حاکمان یزد تشخیص داد. ازجمله اینکه بسیاری از آنان با قدرت مرکزی ایران تعامل خوبی داشتند و سعی می‌کردند با ایجاد پیوندهای زناشویی با سلسله‌های مرکزی یا ارسال ملازم و ...، اعتماد حکومت مرکزی را جلب کنند. همچنین حاکمان یزد به آبادانی این شهر توجه نسبتاً خوبی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

داشتند و در ساخت بازار، کاروان‌سرا، مسجد، کتابخانه، و ایجاد امنیت راه‌ها اهتمام ویژه‌ای داشتند و باتوجه به ثبات نسبی حاکم بر یزد، با یک انباشت عمرانی و تمدنی در یزد مواجه هستیم. به‌علاوه، بسیاری از حاکمان یزد در دعوت و استقبال از دانشمندان و علما و صاحبان حرف مختلف اهتمام داشتند و این سبب مهاجرت تعداد زیادی از این اقشار به یزد شده است.

یزد؛ غلبهٔ ساختار شهری و اقتصاد تجاری ـ صنعتی

واقع شدن یزد در منطقهٔ کویر مرکزی ایران و خشکی هوا و کمی بارندگی در این منطقه، باعث شده کشاورزی و به‌ویژه دام‌پروری رونق چندانی در اطراف یزد نداشته باشد و لذا اقتصاد مبتنی‌بر کشاورزی و به‌ویژه اقتصاد ایلیاتی گسترش زیادی در این منطقه نداشته باشد. درعوض، موقعیت سوق‌الجیشی این منطقه و قرارگیری آن در چهارراه ارتباطی سرزمین ایران باعث شده زمینه برای رونق صنایع خانگی و کارگاهی و تجارت در شهر یزد فراهم شود و صنعت و تجارت به پایهٔ اصلی اقتصاد و معیشت مردم این منطقه تبدیل شود (میرحسینی، ۱۳۸۰؛ تشکری، ۱۳۸۹؛ امامی میبدی، ۱۳۹٤؛ بشارت، ۱۳۹۵). وجود بازاری با قدمت زیاد و مشاغل متعدد باسابقه در این بازار (مانند پارچه‌بافی، ترمه‌بافی، رنگرزی، حناسابی و ...) در یزد، کاروان‌سراهای متعدد در شهر یزد و پیرامون آن و حضور تعداد زیادی تاجر برجسته در شهر یزد و مراودات تجاری گستردهٔ آنان با دیگر شهرها و حتی دیگر کشورها همه نشان از برجسته بودن نقش صنعتی و تجاری و اهمیت این شهر به‌منزلهٔ چهارراه مواصلاتی کشور است (مهدوی و افشار، ۱۳۸۰؛ حاجی‌زاده، ۱۳۹۱؛ تشکری، ۱۳۹۲، صص. ۲٦۷ـ ۲۷۳). همچنین گشایش کنسولگری انگلیس در شهر یزد و همچنین ایجاد شعبه‌هایی از مؤسسات تمدنی جدید هم‌زمان با اولین حضور این مؤسسات در ایران (ازجمله تلگرافخانه از حدود سال

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

۱۳۰۰ ق)، بانک شاهی (از ۱۳۰٦ ق)، نمایندگی شرکت‌های زیگلر سوئیس و منچستر) تأیید دیگری بر اهمیت تجاری و اقتصادی شهر یزد است. بر همین اساس، جهانگردانی که در طول سده‌های گذشته به یزد سفر داشته‌اند، این شهر را به «مسکن اهل تجارت و صاحب ثروت» توصیف کرده‌اند و از رونق بازار و صنعت و تجارت در یزد سخن گفته‌اند (قلمسیاه، ۱۳۷۷). ازجمله کنت روششوار، کارگزار سفارت فرانسه در ایران در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه، یزد را این‌گونه ارزیابی می‌کند: «در میان شهرهای ایران، یزد از همه صنعتی‌تر و بازرگانی‌تر است. می‌توان گفت یزد منچستر ایران است که دو مانع بر سر راه توسعهٔ آن قرار دارد: یکی کمبود آب و دیگری جاده‌سازی» (روششوار، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۱). سایکس، ژنرالی که در سال‌های ۱۹۱٦ـ ۱۹۱۸ م در ایران حضور داشته است، نیز دربارهٔ یزد می‌گوید:

> یزد تجار معتبری دارد که معاملات کلانی می‌کنند و در حدود ٦۰ هزار نفر جمعیت آن است، و هنوز متجاوز از هفتصد دستگاه پارچه‌بافی و انواع منسوجات ابریشمی دارد. پارچه‌های حسینقلی خانی یزد فوق‌العاده ظریف است و هر متری ۸ شلینگ دادوستد می‌شود. تجارت حنا نیز که از نرماشیر [شهری مجاور شهر بم] وارد می‌شود منحصر به تجار یزد است که منافع زیادی از آن می‌برند و تریاک و پنبه و بادام و پسته نیز زیاد خرید و فروش می‌شود. امتعه و کالاهایی که از جنوب حمل می‌شود، در کاروان‌سراهای یزد دست‌به‌دست مبادله می‌شود و یزدی‌ها از این راه استفاده‌های سرشاری می‌کنند (میرحسینی، ۱۳۸۰، ص. ۱۷٦).

رونق صنعت و تجارت در یزد سبب شده جمعیت نسبت جمعیت این شهر به جمعیت روستایی و عشایری اطراف آن، در مقایسه با مناطق پرجمعیتی مانند فارس و اصفهان و کرمان همواره قابل توجه بوده باشد. تخمین زده می‌شود که در دورهٔ افشار و زندیه جمعیت یزد حدود سی تا پنجاه هزار نفر بوده که از جمعیت بسیاری از دیگر

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

شهرهای ایران در آن زمان بیشتر است. همچنین از ابتدا تا اواسط دورهٔ قاجار، یزد در زمرهٔ سه شهر پرجمعیت ایران (بعد از اصفهان و هرات) محسوب می‌شده است (حکیمیان، ۱۳۹٤، صص. ۱٤۳ـ۱٤٥). در اوایل دورهٔ قاجار کم‌تر از یک هفتم جمعیت ایران شهرنشین بود، درحالی که بیش از ٦۰ درصد جمعیت کل یزد شهرنشین بوده است (میرحسینی، ۱۳۸۰، ص. ۷۳). همچنین امنیت نسبی این منطقه و خصلت تجاری شهر یزد باعث شده که در طول تاریخ صنعتگران و تجار زیادی از دیگر شهرها و مناطق ایران به یزد بیایند و با ماندگار شدن در این شهر، به مرور زمان جذب آن شوند. به‌نظر می‌رسد محوریت صنایع کارگاهی و دستی و تجارت در این شهر سبب قوت گرفتن فرهنگ شهروندی و غلبهٔ آن بر فرهنگ قومی و قبیله‌ای شده است و این نکته‌ای است که توجه ناپیر مالکوم، مبلغی مسیحی را که اوایل سدهٔ بیستم حدود پنج سال در یزد زندگی کرده، به خود جلب کرده است: «در بیان این نکته تردید ندارم که حتی مسلمان متعصبی که در اکثر موارد پیوند مذهبی را ارجح می‌شمارد، رشته‌ای از پیوند شهروندی را نیز رعایت می‌کند.» (مالکوم، ۱۳۹٤، ص. ۷٥) و «مردم یزد پس از وقفه‌ای مقرر، کاملاً آمادگی دارند تا حق شهروندی را به غریبه‌هایی از دیگر نواحی، مشروط بر اقامت در شهر، تسری بخشیده و آنان را به جمع خود بپذیرند. کاشی‌ها از کاشان، شیرازی‌ها از شیراز، لاری‌ها از لارستان و رشتی‌ها از رشت، در ردیف خانواده‌های سرشناس یزد به‌شمار می‌آیند و ابداً بیگانه تلقی نمی‌گردند» (همان، ص. ٦۸).

درواقع می‌توان گفت هر چند در یزد محلات زیادی وجود داشته است (در تواریخ یزد از وجود یزد ٥۰ تا ٦۰ محله در یزد سخن گفته شده است)، اما (به‌جز محله‌های مربوط به اقلیت زرتشتی و یهودی که محلاتی مخصوص خود داشتند)، محلات شهر یزد بیش از اینکه براساس طایفه و قوم و قبیله و مذهب شکل گرفته باشد، عمدتاً

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

براساس طبقهٔ اجتماعی و نوع شغل ساکنان شکل گرفته بود و لذا در تاریخ یزد کم‌تر شاهد نزاع‌های حیدری ـ نعمتی هستیم (رمضانخانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۳؛ تشکری،۱۳۹۲، صص.۳۹۹ـ ٤۰۷). همچنین هرچند درمورد وجود اصناف و طبقات مستقل شهری، شواهد تاریخی قوی مبنی بر تفاوت معنادار یزد با دیگر شهرهای ایران یافت نشده است، با این حال، باتوجه به گسترهٔ صنایع کارگاهی شهر یزد و حجم زیاد تجارت و صنایع کارگاهی این منطقه، می‌توان گفت در دوره‌های مختلف تاریخی صورت‌هایی از اصناف و طبقات مستقل (هرچند احتمالاً به‌صورت اولیه و ضمنی) در این شهر شکل گرفته باشد؛ ازجمله، در فرمان‌های سنگی متعلق به شاهان دوران صفوی که در مسجد جامع یزد نصب شده و موضوع آن تخفیف عوارض مالیاتی و رفع تعدی و اجحاف حکام محلی از سر اهالی ولایت یزد است، از اصناف و گروه‌های شغلی متعددی نام برده شده است (ابویی، ۱۳۹۱، صص. ۹٤ـ۹۹).

همچنین یزد درطول تاریخ خود شاهد حضور مؤثر خاندان‌ها، علما و سادات برجسته در خود بوده است. ازجمله تاریخ یزد از حضور محمد بن علی بن عبدالله عُرَیضی ملقب به امامزاده جعفر در یزد و نوهٔ ایشان امام‌زاده سید جعفر در قرن چهارم، سید رکن‌الدین و فرزندش سید شمس‌الدین در دورهٔ ایلخانان (که ارتباط نزدیکی با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر ایرانی، داشتند)، سادات عقیلی در دورهٔ اتابکان و آل‌مظفر، سادات نوربخشی، عبدالوهابی و حسینی‌نسب، خاندان حموییان و ... در یزد سخن می‌گویند (افشار، ۱۳۵٤؛ مسرت، ۱۳۹۵ب؛ حمویی یزدی، ۱۳۹۵؛ تشکری، ۱۳۹۲، صص.۳۲٦ـ ۳۳٦؛ اوبن، ۱۳۷۱، صص. ۳۰۲ـ۳۰۳). به‌علاوه، در دوره‌های مختلف تاریخی، به‌ویژه قرن هشتم و نهم، مدارس متعدد و معتبری در این

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

شهر وجود داشته است، به‌طوری که از دایر بودن تا سی و نه مدرسه در قرن هشتم هجری در یزد سخن گفته‌اند (یوسف جمالی، ١٣٩٤، ص. ١٧٢).

درمجموع، مطالعات تاریخی نشان می‌دهد یزد از گذشته‌های دور، حداقل از قرن پنجم هجری به بعد، از یک هستهٔ نسبتاً سخت شهری برخوردار بوده و تقریباً تمام مؤلفه‌های یک شهر را دارا بوده است؛ ازجمله ضمن دارا بودن یک اقتصاد شهری متمایز از اقتصاد روستایی، در فقدان قبایل کوچ‌رو و پانگرفتن اقتصاد ایلیاتی در حومهٔ آن، «اقتصاد شهری» آن از امنیت و پایداری نسبی خوبی برخوردار بوده است. همچنین به‌سبب ماهیت تجاری و صنعتی این شهر، و حضور تجار از دیگر مناطق ایران، شکلی از اصناف و اتحادیه‌های شغلی و فرهنگ شهروندی در این شهر شکل گرفته بوده است؛ به‌ویژه اینکه می‌توان گفت وجود خاندان‌ها و علما و سادات برجسته در شهر نیز به‌نوعی باعث ایجاد حائلی میان حکومت و بازار می‌شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: یزد استثنایی بر یک قاعده

با مروری که بر برخی از برجسته‌ترین نظریه‌های شرق‌شناسانه و نظریه‌پردازان ایرانی دربارهٔ ایران صورت گرفت، می‌توان گفت این نظریه‌ها اگرچه قدرت تبیین‌کنندگی نسبتاً بالایی دارند و شواهد گوناگون و زیادی در جامعهٔ ایران را می‌توان در جهت تأیید این نظریه‌ها دنبال کرد، اما این آن‌ها حداقل از دو جنبه قابل نقدند: یکی اینکه، این نظریه‌ها عمدتاً تحت‌الشعاع ایدهٔ «اروپامحوری» هستند، یعنی تاریخ و جغرافیای فرهنگی اروپا را محور و معیار قرار می‌دهند و می‌کوشند تاریخ سیاسی اقتصادی دیگر سرزمین‌ها ازجمله ایران را براساس آن بازخوانی کنند. دوم اینکه، این نظریه‌ها می‌کوشند کلان‌روایتی را ارائه دهند که به کل تاریخ و جغرافیای فرهنگی سرزمین ایران قابل تعمیم باشد، و این باعث شده بسیاری از جزئیات و استثناها در تاریخ سیاسی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

اقتصادی مناطق مختلف سرزمین ایران را نادیده بگیرند؛ جزئیات و استثناهایی که اتفاقاً در فهم تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی ایران دارای اهمیت زیادی است. حتی نظریه‌پردازان ایرانی که کوشیده‌اند از ایدهٔ اروپامحوری نظریه‌های شرق‌شناسانه عبور کنند و برای فهم یکتایی و جنبه‌های خاص جامعهٔ ایران، نظریه‌پردازی کنند، همچنان شامل نقد یادشده در بالا می‌شوند. یعنی این نظریه‌ها هم همچنان تحت‌تأثیر نظریه‌های شرق‌شناسانه قرار دارند و کلان‌نگری‌شان مانع فهم تنوع جغرافیایی و اقتصادی مناطق مختلف ایران و جنبه‌های خاص تاریخ سیاسی اقتصادی نواحی مختلف ایران می‌شود. براساس مروری که بر تاریخ سیاسی اقتصادی شهر یزد صورت گرفت، می‌توان گفت این شهر نمونهٔ برجسته‌ای است که دعوی بالا را تأکید می‌کند. یعنی یزد یکی از تاریخ‌ها و جغرافیاهای فرهنگی خاص ایران است که کم‌تر درپرتو این نظریه‌ها و کلان‌روایت‌های درمورد ایران قابل فهم است و برای فهم و تبیین یکتایی و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن به نظریه‌هایی خردتر و خاص‌گراتر نیاز است.

مروری تاریخ سیاسی اقتصادی یزد حاکی از آن است که در دوره‌های تاریخی نسبتاً طولانی، و به‌ویژه در گذرگاه‌های تاریخی مهم سرزمین ایران، امنیت نسبی بر یزد حاکم بوده و این منطقه، نسبت‌به خیلی از مناطق دیگر کشور، از تلاطمات سیاسی و نظامی به‌دور بوده است. به‌نظر می‌رسد مرکزیت یزد در سرزمین ایران و درعین حال، دور-افتادگی آن از مراکز تحول‌خیز در گذشته، باعث شده ضمن اینکه این شهر کم‌تر درمعرض هجوم اقوام مهاجم به ایران و حتی حملهٔ ایلات و عشایر داخل کشور قرار گیرد، در ساختار قدرت و نظام سلطه در ایران نیز جایگاه نسبتاً حاشیه‌ای و فرعی داشته باشد و مدعیان قدرت و حکومت چشم طمعی به این منطقه نداشته باشند و لذا، قدرت در این منطقه به دست نمایندگانی از حکومت مرکزی واگذار شود که از طمع و

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

خودکامگی کم‌تری برخوردارند. همچنین این وضعیت باعث شده که حکومت‌های محلی شکل‌گرفته در این منطقه استقلال نسبتاً بیشتری داشته باشند و دور از نظارت‌ها و دخالت‌های نزدیک و پی‌درپی حکومت مرکزی، بتوانند حاکمیت نسبتاً خودمختاری را در مقایسه با مناطق نزدیک به قدرت مرکزی، تجربه کنند. البته از سوی دیگر، موقعیت مواصلاتی یزد و نقش آن به‌منزلهٔ چهارراه تجاری کشور باعث شده همواره حکومت‌های مرکزی نگاه اعتمادآمیز و حمایت‌آمیزی به این منطقه داشته باشند و حاکمان محلی بتوانند با اتکا بر این اعتماد و حمایت، بیشتر به آبادانی و توسعهٔ آن بپردازند. جمیع شرایطی که گفته شد سبب شده است این شهر در دوره‌های زیادی از تاریخ آرامش، امنیت و انباشت تمدنی قابل‌توجهی را تجربه کند. درواقع، در دوره‌های زیادی از تاریخ سلسله‌ها و خوانینی در منطقهٔ یزد سر کار بوده‌اند که هم در درون سلسله‌ها انتقال قدرت به‌آرامی و بدون کشمکش رخ می‌داده است و هم از یک سلسله به سلسلهٔ دیگر. همچنین حاکمان محلی اهتمام خوبی به آبادانی و رونق اقتصادی و فرهنگی یزد داشته‌اند. سلسله‌های آل‌کاکویه و اتابکان (که درمجموع حدود سه قرن ــ از ٤٤٣ تا ٧١٨ ق ــ در یزد حکومت کردند و یزد را به سلامت از حملهٔ مغول عبور دادند)، حکومت آل مظفر، حکومت امیرچقماق در دورهٔ تیموریان، و حکومت خوانین (محمدتقی خان بافقی و پسرانش) و ثبات و آبادانی و رونق نسبی تجارت و صنعت در تمام این دوره‌ها در یزد شاهدی بر ادعای فوق است. حاصل همهٔ این‌ها، تداوم آبادانی و انباشت سرمایهٔ مادی، اجتماعی و معنوی قابل‌توجه در یزد (که بافت و معماری سنتی یزد تجلی آن است) بوده است؛ به‌ویژه که رخ ندادن حوادث طبیعی گسترده‌ای مانند زلزله در یزد نیز به این انباشت مادی و معنوی کمک کرده است.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

باتوجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت در بخش زیادی از تاریخ یزد، ویژگی «خودکامگی» حکام و «دلخواهانه و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن» احکام آنان که ماکس وبر و کاتوزیان آن را به حکم‌رانان سرزمین‌های اسلامی و ایران نسبت می‌دهند، درمورد حکام محلی یزد به‌طور کامل صدق نمی‌کند. و یزد آن‌گونه که کاتوزیان درمورد جامعهٔ ایران می‌گوید، چندان هم «جامعهٔ کوتاه‌مدت» نبوده، بلکه به‌عکس، درطول تاریخ شاهد تداوم و انباشت نسبی انواع سرمایه در این شهر بوده‌ایم. همچنین، به‌سبب حضور عناصر فرهنگ‌دوست در سلسله‌ها و حکومت‌های محلی یزد و نیز به‌سبب نقش‌آفرینی علما و تجار بزرگ، به بیان پیران، همواره «حفره‌هایی برای تنفس مردم» در یزد وجود داشته و «استبداد به‌معنای مطلق کلمه» در این منطقه کم‌تر مجالی برای ظهور و بروز یافته است.

در بخش نخست مقاله ملاحظه شد که که شرق‌شناسان صرفاً مغرب‌زمین را مهد شکل‌گیری شهر به‌معنای واقعی کلمه می‌دانند و شهرهای سرزمین‌های شرق را فاقد مشخصه‌های اصلی شهر، یعنی اقتصاد شهری متمایز از اقتصاد روستایی، شهروندان دارای حقوق یکسان، اصناف و اتحادیه‌های داوطلبانه، و طبقات مستقل از دولت ارزیابی می‌کنند. کاتوزیان نیز به‌تبعیت از وبر شهرهای ایران را متفاوت از شهرهای غربی می‌داند و حکومت خودکامه در ایران را مانع شکل‌گیری طبقات و اصناف مستقل و قدرت‌مند قلمداد می‌کند. اشرف نیز عدم تمایز اقتصاد شهری از اقتصاد روستایی و عشایری در ایران را سبب درهم‌آمیختگی کارکردهای شهری و روستایی و درنتیجه، عامل ایجاد «مناطق شهری» به‌جای «شهر» در نواحی مختلف ایران می‌داند. با این حال، مرور تاریخ شهر یزد نشان می‌دهد که می‌توان یزد را از جهات بسیاری استثنایی بر این دیدگاه‌های یادشده قلمداد کرد. نخست اینکه، اقتصاد منطقهٔ یزد در طول تاریخ اساساً ایلیاتی نبوده و کشاورزی نیز سهم نسبتاً کمی را به خود اختصاص داده بود. درعوض،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

یزد به‌سبب موقعیت سوق‌الجیشی و مواصلاتی‌اش، همواره از یکی از مؤلفه‌های مهم شهر، یعنی اقتصاد صنعتی و تجاری، برخوردار بوده است. همچنین باتوجه به گسترهٔ صنایع کارگاهی و حجم زیاد تجارت و تعداد زیاد صنعتگران و تجار شهر یزد، صورت‌هایی از اصناف و طبقات مستقل در این شهر شکل گرفته بوده است. همچنین در شهر یزد هویت طایفه‌ای و یا قبیله‌ای چندان بروز و ظهور نداشته و این شهر همواره از یک‌دستی نسبی قومی، مذهبی و زبانی برخوردار بوده است. یعنی محلات شهر نه براساس طایفه و قبیله و حتی مذهب، بلکه عمدتاً براساس طبقه اجتماعی و نوع شغل ساکنان شکل گرفته بود.

در نظریهٔ بسیاری از شرق‌شناسان، به‌ویژه در سنت مارکسی، توجه به نقش ایده‌ها و همچنین نقش کنشگران انسانی در تاریخ غایت است. در مقابل ماکس، وبر در بازخوانی تاریخ مغرب‌زمین، سهم بسزایی برای ایده‌ها و افکار در تحولات اجتماعی و اقتصادی قائل است، اما وی در تبیین تاریخ سیاسی اقتصادی سرزمین‌های اسلامی، توجه کم‌تری به آموزه‌های دین اسلام می‌کند و اصولاً آموزه‌های این دین را چندان محرک و تحول-آفرین ارزیابی نمی‌کند. درواقع، وی در بازخوانی تاریخ صدر اسلام، به نقش تجار به‌منزلهٔ یکی از حاملان اولیه و شهر تجاری مکه به‌منزلهٔ یکی از زمینه‌های اجتماعی ظهور دین اسلام بی‌توجهی و به سادگی از کنار هم‌خوانی و تناسب احتمالی ارزش‌های دین اسلام با ارزش‌های حوزهٔ تجارت عبور می‌کند. این درحالی است که چنانکه کسانی مانند رودنسون (۱۳۵۸) و به‌ویژه کُلِر (۲۰۱٤؛ ۱۳۹۵) نشان داده‌اند ارزش‌ها و آموزه‌های دین اسلام تناسب قابل‌توجهی با ارزش‌های حوزهٔ تجارت دارد و بر همین اساس می‌توان گفت آموزه‌های این دین نقش برجسته‌ای در رونق تجارت و ایجاد اخلاق متناسب با آن در ایران و به‌ویژه مناطقی مانند یزد داشته است. همچنین وبر با

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

محدود کردن دامنهٔ مطالعات خود به اسلام سنی و سرزمین‌های متعلق به این شاخه از اسلام، تفکیک اساسی میان علمای دینی و قضات در سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه در تشیع، در طول تاریخ را نادیده گرفته و لذا نقش علما را در ایجاد حائلی میان دولت و مردم و شکل‌گیری طبقات مستقل از دولت، بسیار کم‌رنگ ارزیابی کرده است. به‌نظر می‌رسد اغلب جامعه‌شناسان تاریخی ایران، ازجمله پیران، اشرف و کاتوزیان، نیز به‌تبعیت از وبر به این موضوع کم‌توجهی کرده‌اند. این درحالی است که اگرچه قضات در تمام سرزمین‌های اسلامی و ازجمله ایران تاحد زیادی وابسته به دولت بودند، اما علما و فقهای برجستهٔ شیعی همواره به‌لحاظ مالی و سیاسی استقلال زیادی از دولت داشتند و به‌نظر می‌رسد آنان درطول تاریخ در مناطق مختلف ایران به‌ویژه در یزد نقش بسیاری در ایجاد حائل میان حکام و مردم و حمایت از اقشار مختلف ازجمله صنعتگران و تجار داشته‌اند. در همین زمینه، ارتباط نزدیک و حمایت متقابل علما و بازاریان از همدیگر از دورهٔ مشروطه به بعد در ایران، به‌ویژه در شهرهایی مانند یزد، قابل ذکر است. هرچند پیران به این نقش علما اشاره‌ای داشته، اما اشرف و کاتوزیان به آن توجه چندانی نشان نداده‌اند.

قدردانی

این مقاله را استادان و دوستان گرانقدرم، آقایان دکتر فرهنگ ارشاد، دکتر علی‌اکبر جعفری ندوشن، دکتر علی‌اکبر تشکری بافقی و دکتر محمد مبارکی مطالعه کردند و نکات ارزشمندی را برای بهبود مقاله یادآوری کردند. از همهٔ آنان بسیار سپاسگزارم.

پی‌نوشت‌ها

1. hydraulic society
2. burghers
3. hydraulic society

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

منابع

ابویی مهریزی، م.ر. (۱۳۸۳). *سادات نعمت‌اللهی یزد در عهد صفوی*. یزد: واحد نشر بنیاد ریحانه‌الرسول.

ابویی مهریزی، م.ر. (۱۳۸٤). سیر حیات فرهنگی خاندان کاکویه. *بررسی‌های نوین تاریخی*، ۱، ۱۸ـ۹

ابویی مهریزی، م.ر. (۱۳۹۱). *تاریخ فرهنگی یزد (در روزگار شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی)*، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی

اشرف، ا. (۱۳۵۳). ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دورهٔ اسلامی. *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۲٤، ۷ـ٤۹

اشرف، ا. (۱۳۵۸). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*. تهران: زمینه

اشرف، ا. (۱۳٦۰). *نظام فئودالی، نظام آسیایی*، پلی‌کپی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی.

افشار، ا. (۱۳٥٤). *یادگارهای یزد*. تهران: چاپ زیبا.

امامی میبدی، س. م. (۱۳۹٤). *سیر تحول نساجی در یزد؛ از صفویه تا پایان قاجار*. یزد: تیک.

اوبن، ژ. (۱۳۷۱). حمایت‌های فرهنگی یک خانوادهٔ بزرگ یزدی در عصر ایلخانان. ترجمه ع. روح‌بخشان، در *یزدنامه* (جلد اول). نگارش و گردآوری ا. افشار. تهران: جداگانه.

آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۳). بدفهمی‌های روش‌شناختی در مطالعات ایران‌شناسی. در *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی*. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

باسورث، ا. (۱۳۷۱). کاکویان یزد. ترجمهٔ پ. اذکایی. در *یزدنامه* (جلد اول). نگارش و گردآوری ا. افشار. تهران: جداگانه.

بشارت، ح. (۱۳۹٥). *یزد شهر من*. یزد: شاهنده، ویراست ۳.

بندیکس، ر. (۱۳۸۲). *سیمای فکری ماکس وبر*. ترجمهٔ م. رامبد. تهران: هرمس.

بنیاد ایران‌شناسی (۱۳۸۳). *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی*. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

پیران، پ. (۱۳۸۵). هویت ملی جامعهٔ ایران (گفت‌وگو). *چشم‌انداز ایران*، آبان و آذر، ۱۲ـ۲۳.

پیران، پ. (۱۳۸٤). نظریهٔ راهبرد و سیاست سرزمینی جامعهٔ ایران. *اندیشهٔ ایرانشهر*، ٦، ۲۲ـ۳٤.

پیرنیا، م.ک. (۱۳۷۱). مسجد جامع فهرج. در *یزدنامه* (جلد اول). نگارش و گردآوری ا. افشار. تهران: چاپخانهٔ نقش جهان.

ترنر، ب. (۱۳۷۹). *ماکس وبر و اسلام*. ترجمهٔ س. وصالی. تهران: نشر مرکز.

تشکری بافقی، ع.ا. (۱۳۷۷). *مشروطیت در یزد*. یزد: انتشارات مرکز یزدشناسی.

تشکری بافقی، ع.ا. (۱۳۸۹). درآمدی بر صنعت بافندگی یزد در عصر صفوی، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱، ٤۱ـ۵۷. تشکری بافقی، ع.ا. (۱۳۹۲). *یزد عصر صفوی*. یزد: اندیشمندان یزد.

حاجی‌زاده میمندی، م. (۱۳۹۱). *بازار یزد و بازارچه‌های پیرامونی آن در دویست سال اخیر*. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

حکیمیان، ه. (۱۳۹٤). یزد در عصر زندیه. *فرهنگ یزد*، ۵۲، ۱۲۰ـ۱٤۷.

حمویی یزدی، ن.ا.، و همکاران (۱۳۹۵). *المشیخه (کنزالسالکین): گنجینه خطوط و یادگارنامه مشاهیر علمی ایران ۸٤۵ تا ۱۰۲۲ ه.ق*. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

دسوقی، م. (۱۳۷٦). *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشهٔ شرق‌شناسی*. ترجمهٔ م.ر. افتخارزاده. تهران: هزاران.

رمضانخانی، ص. (۱۳۹۳). *فرهنگ مشاغل استان یزد (پیشه‌های سنتی، هنرها و صنایع دستی)*. یزد: اندیشمندان یزد.

رودنسون، م. (۱۳۵۸). *اسلام و سرمایه‌داری*. ترجمهٔ م. ثلاثی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (وابسته به انتشارات امیرکبیر).

زند، ز. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی، *مطالعات ملی*، ۲، ۱۵۳ـ۱۸۲.

سعید، ا. (۱۳۷۷). *شرق‌شناسی*. ترجمهٔ ع. گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

سوداگر، م. (۲۵۳٦). *نظام ارباب رعیتی در ایران*. تهران: پازند.

فرای، ر. (۱۳٦٤). *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمهٔ م. رجب‌نیا. تهران: سروش.

فشاهی، م.ر. (۱۳٦۰). *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، ۱۹۰۵–۱۷۹٦. تهران: گوتنبرگ.

قلمسیاه، ا. (۱۳۷۳). *یزد در سفرنامه‌ها*. یزد: مؤسسهٔ انتشارات یزد.

کاتب، ا.ب.ح. (۱۳۸٦). *تاریخ جدید یزد*. به کوشش ا. افشار. تهران: امیرکبیر.

کاتوزیان، م.ع. (۱۳۷۷). جامعهٔ کم‌آب و پراکنده: الگوی تحول درازمدت اجتماعی ـ اقتصادی در ایران. در: *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعهٔ اقتصادی*. ترجمهٔ علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، م.ع. (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمهٔ م.ر. نفیسی و ک. عزیزی. تهران: نشر مرکز.

کرمر، ج. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*. ترجمهٔ م.س. حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلر، ب. (۱۳۹۵). تقدم مدینه بر ونیز. ترجمهٔ ج. خیرخواهان و م. ماشین‌چیان، *سیاست‌نامه*، ٤ و ۵، ۹۸ـ۱۰۷.

کندو، ن. (۱۳۷۹). پیشینهٔ اجتماعی و اقتصادی خوانین یزد. *وقف میراث جاویدان*، ۲۹، ۸۳ـ۹۲.

مالکوم، ن. (۱۳۹٤). *خاطرات مالکوم؛ پنج سال زندگی در یکی از شهرهای ایران*. ترجمهٔ ع.ا. تشکری. تبریز: انتشارات بهاردخت.

مرادی، م.ع. (۱۳۹۰). خرد و باغ ایرانی. *جستارهای شهرسازی*، ۳۵، ۱٤ـ۱۸.

مسرت، ح. (۱۳۹۵). *یزد یادگار تاریخ*. تهران: دف.

مهدوی، ا.، و ایرج ا. (۱۳۸۰). *یزد در اسناد امین‌الضرب*. تهران: طلایه.

میرحسینی، م.ح. (۱۳۸۰). *بازرگانی یزد در دورهٔ ناصرالدین شاه*. پایان‌نامهٔ دکتری. دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

نعمانی، ف. (۱۳۵۸). *فئودالیسم در ایران*. تهران: خوارزمی.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

وبر، م. (۱۳۸۲). *دین، قدرت، جامعه*. ترجمهٔ ا. تدین. تهران: هرمس.

وبر، م. (۱۳۹۳). *شهر در گذر زمان*، ترجمهٔ ک. کاویانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ولی، ع. (۱۳۸۰). *ایران پیش از سرمایه‌داری*. ترجمهٔ ح. شمس‌آوری. تهران: نشر مرکز.

ویتفوگل، ک. آ. (۱۳۹۱). *استبداد شرقی؛ بررسی تطبیقی قدرت تام*. ترجمهٔ م. ثلاثی. تهران: ثالث.

الویری، م. (۱۳۸۳). ایران‌شناسی: تعامل و تفاوت رویکردها با اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی. در *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی*. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

یوسف جمالی، م.ک.، و دیگران (۱۳۹٤). اوضاع فرهنگی یزد در قرن هشتم هجری. *تاریخ اسلام*، ٦۱، ۱٦۷ـ۱۹۳.

Referencese

Bonakdarian, M. (2010). Iranian Studies in the United Kingdom in the Twentieth Century. *Iranian Studies*, ٤۳(۳), ۲٦٥ـ۲۹۳

Bonine Michael, E. (1987). *Islam and commerce: waqf and the bazaar of Yazd*. Iran: rdkunde.

Hosseiny, G. (1983). *Aasiatic Mode of Production in Iran*. Paris, France

Mancini-Lander, D. J. (2019). Subversive skylines: local history and the rise of the Sayyids in Mongol Yazd. *Bultin of the School of Oriental and African Studies*, *82*(1), 1-24.

Melville, Ch. (2007). Persian local histories: views from the wings. *Iranian Studies*, *1-2*, 7-14

Miller, I. (1989). Local History in Ninth/Fifteenth Century Yaẓd: The "Tārākh-i Jadīd-i Yazd". *British Institute of Persian Studies*, *27*, 75-79

Koehler, B. (2014). *Early Islam and the Birth of Capitalism*. Lexington Books.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]

A critical analysis of large explanatory models of Iranian political and economic history By emphasizing on the local history of Yazd

Abolfazl Morshedi[1]

Received:02/03/2020 Accepted: 21/06/ 2021

Abstract

In This article by reviewing some of the most important Orientalist theories about Eastern societies and Theory of some Iranian theorists who have attempted to provide an account of Iran's economic and political history, we show that although these theories have relatively high explanatory power, And there is a great deal of evidence in Iranian society to support these theories, But because of their metanarrative nature and influencing by the idea of European orientation, they ignore Many of the historical details that have key role to understand some periods of Iranian history and Economic and political history of some parts of Iran, Therefore, their claims cannot be extended to all historical periods and all regions of Iran. For this purpose, while reviewing the economic and political history of Yazd, As one of the central plateau areas of Iran, We highlight Some features of the city's economic and political history are incompatible with these metanarratives and can be described as "exception to the rule".

Keywords: orientalism; Iranian studies; economic and political history of Iran; Yazd City; urban economics.

۱. Assistant Professor of Social Sciences Department, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding author). Email: a.morshedi@yazd.ac.ir.

https://orcid.org/0000-0001-5016-1310

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28]

[DOI: .13.1.343]